

کاربرد صفت حکیم در سوره یاسین

مرضیه محمدزاده

چکیده:

واژه حکیم در سوره یس دو وجه دارد: صفت قرآن، وصف به صفت متکلم؛ اما وجه اول با موضوعی که خداوند به خاطر آن به کتاب پرشکوه و استوار خویش سوگند یاد کرده، سازگارتر است. بر همین اساس اگر خداوند قرآن را به وصف حکیم توصیف کرده برای این است که حکمت در آن جای گرفته و حکمت عبارت از معارف حقیقی و فروع آن از شرایع و عبرت‌ها و مواعظ است. کلید واژه‌ها: قرآن، سوره یس، حکیم.

واژه حکیم در سوره یس

«یس ﴿وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ﴾» (یس، ۱/۳۶-۲) سخن از سوگند به قرآن حکمت‌آمیز و حکمت‌آموز به میان آمده است. گویی خداوند، قرآن را موجودی زنده، عاقل، رهبر و پیشوا معرفی می‌کند که می‌تواند درهای حکمت را به روی انسان‌ها بگشاید. پروردگار با این سوگند به بیان عظمت چیزی که به آن سوگند یاد شده، می‌پردازد که: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ» (یس، ۳/۳۶)؛ «مسلماً تو از رسولان خداوند هستی». رسالتی توأم با حقیقت.

«وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ» دو وجه دارد: یا صفت قرآن است، یعنی: این قرآن محکم و استوار.

و یا وصف به صفت متکلم است، یعنی: کلام خداوند حکیم و یا حکم کننده به حق میان جمیع عالمیان.^۱

اگر حکیم صفت قرآن باشد، یعنی: قرآن حکمت آمیز و حکمت آموز؛ همچنان که میدی نیز حکیم را صفت قرآن می داند^۲، پس باید واژه «حکمت» در قرآن مورد بررسی قرار گیرد.

واژه عربی «حکمت» از ریشه «ح ک م» است معنای اول این ریشه را برخی بازداشتن دانسته اند^۳. پس حکمت یعنی: علمی که انسان را از کار زشت باز می دارد^۴. اما اگر چه بازدارندگی عنصری مهم در مفهوم حکمت است، حکم به معنای نهادن امور در جای خود؛ به نحوی جامع تر به مفهوم حکمت اشاره می کند که تعادل، جایگاه ویژه ای در آن دارد. معنای دیگر حکم؛ یعنی: نسبت دادن چیزی به چیز دیگر چه به نحو ایجابی چه سلبی؛ یعنی: همان حکم کردن نیز با مفهوم حکمت بی ارتباط نیست.

معانی دیگری نیز برای حکمت ذکر شده است: شناخت بهترین چیزها با برترین دانش ها^۵؛ چنین حکمتی دینی است و مصداق بارز آن شناخت خداوند است. دست یافتن به حقیقت به یاری علم و عقل^۶؛ علم همراه با عمل؛ سخن موافق با حق؛ سخن معقول دور از حشو^۷؛ دانشی که آدمی به کمک آن افعالش را از روی تدبیر و اتقان انجام می دهد.^۸ معادل فارسی حکمت: دانایی، بردباری و حلم، عدل، درست کرداری و راست گفتاری، لیل و سبب، جهت و غایت^۹، اما نزدیک ترین معادل فارسی برای حکمت، فرزاندگی است هر چند که همه بار مفهومی آن را در بر نمی گیرد.

واژه حکمت ۲۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است. بر اساس آیات قرآن، پیامبران برانگیخته شده اند تا به مردم کتاب و حکمت بیاموزند (آل عمران، ۱۶۴/۳؛ الجمعة، ۲/۶۲). خداوند به همه پیامبران (آل عمران، ۸۱/۳) و به لقمان (ع) حکمت عطا کرده است (لقمان، ۱۲/۳۱). خداوند به داوود (ع) ملک و حکمت (البقرة، ۲۵۱/۲) و به آل ابراهیم نیز کتاب و حکمت و ملک عظیم بخشیده است (النساء، ۵۴/۴). خداوند به عیسی بن مریم (ع) کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموخت (آل عمران، ۴۸/۳؛ المائدة، ۱۱۰/۵)، و او را به سوی بنی اسرائیل فرستاد (آل عمران، ۴۹/۳). ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) از خدا خواستند تا در میان ذریه ایشان رسولی را برانگیزد که بر مردم آیات الهی را بخواند و به آنان کتاب و حکمت را بیاموزد (البقرة، ۱۲۹/۲). بنا بر آیات

قرآن، خداوند به هر کس بخواهد حکمت عطا می‌کند و به کسی که حکمت عطا کند، خیر فراوانی داده شده است (البقرة، ۲/۲۶۹). به پیامبر اسلام (ص) حکمت وحی شده است. این حکمت مجموعه‌ای از توصیه‌های اعتقادی و دستورهای اخلاقی است (الاسراء، ۱۷/۲۲-۳۹)؛ و از او خواسته شده است با حکمت و اندرز نیکو مردم را به راه پروردگار دعوت کند و با آنان به شیوه‌ای نیکو مجادله نماید (النحل، ۱۶/۱۲۵).

به نوشته تفلیسی، حکمت در قرآن به پنج وجه به کار رفته است: پند دادن، علم و فهم، قرآن، تفسیر قرآن، پیامبری و نبوت.^{۱۰}

بنا به نقل علامه طباطبایی اگر خداوند قرآن را به وصف حکیم توصیف کرده برای این است که حکمت در آن جای گرفته و حکمت عبارت است از معارف حقیقی و فروعات آن از شرایع و عبرت‌ها و مواظب.^{۱۱}

طبرسی نیز می‌نویسد: در این آیه خداوند به کتاب پرشکوه و استوار خویش سوگند یاد می‌کند کتابی که از باطل و ناروا پیراسته است و بدان دلیل قرآن را با واژه حکیم وصف می‌کند که کران تا کران آن از مفاهیم حکمت‌آمیز پوشیده است به گونه‌ای که گویی حکمت‌ها را تجلی می‌بخشد و بر اساس آن با انسان‌ها سخن می‌گوید.^{۱۲}

در احادیث مقصود از حکمت، اطاعت خداوند، شناخت امام، تفقه در دین و اجتناب از کبائر دانسته شده است.^{۱۳} همچنین حکمت در روایات نوعی ثبات و استواری رأی نیز خوانده شده است.^{۱۴}

از بررسی احادیث چنین نتیجه گرفته می‌شود که مراد از حکمت، علوم حقیقی سودمند و عمل به آن علوم است و نیز علومی که بنده پس از عمل به دانسته‌های خود از درگاه خداوند دریافت می‌کند. همچنین حکمت ضد هوی و خطا دانسته شده است.^{۱۵} که ژرفایش به عقل دریافت می‌شود چنان‌که ژرفای عقل به حکمت دریافت می‌شود.^{۱۶} ترس از خداوند، رأس حکمت است.^{۱۷} چنان‌که رفق و مدارا چنین است.^{۱۸} در حدیثی نبوی آمده است که هر کس چهل صبح برای خدا اخلاص ورزد سرچشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می‌گردد.^{۱۹} بنا به روایتی قلب پیامبر اکرم (ص) پیش از رفتن به معراج، سرشار از حکمت و ایمان گردید.^{۲۰} همچنین پیامبر اکرم (ص) خانه حکمت و امیرالمؤمنین علی و امامان (ع) کلیدهای آن دانسته شده‌اند.^{۲۱}

اما اگر حکیم صفت قرآن نباشد بلکه وصف به صفت متکلم؛ یعنی: کلام خداوند حکیم باشد، در این صورت باید واژه حکیم به عنوان یکی از اسماء خداوند در قرآن مورد بررسی قرار گیرد. این واژه با بسامد بسیار زیاد در قرآن کریم و احادیث امامان (ع) به کار رفته است.

معادل فارسی حکیم: کننده هر کار به سزا، نهنده هر چیزی بر جا^{۲۲}، راست گفتار و درست کردار^{۲۳}؛ و در ترجمه های کهن قرآن: استوارکار، درست کار، کارساز، درست گفتار، بسیاردان، باریک بین، راست فرمای، کاردان، استوارگیر و چند صفت دیگر ذکر شده است^{۲۴}. علاوه بر این حکیم به معنای حاکم و قاضی نیز دانسته شده است.^{۲۵} علامه مجلسی حکیم را به معنای عالم و محکم کار که افعالش متقن و مصون از فساد است، تعریف کرده است.^{۲۶}

در کتاب هایی که در شرح اسماء الحسنی نوشته شده نیز درباره نام حکیم بحث شده است. از جمله آن را به این معانی دانسته اند: صاحب حکمت، عادل، کسی که مرتکب فعل قبیح نمی شود و کار واجب را ترک نمی کند و هر چیز را سر جای خود می نهد و کسی که جز درست - صواب - نمی گوید و انجام نمی دهد.^{۲۷}

این واژه ۹۱ بار در قرآن به عنوان اسم خداوند به کار رفته است. در همه موارد نیز با اسماء دیگر الهی همراه است: ۴۷ بار قبل یا بعد از واژه عزیز، ۳۹ بار همراه علیم، ۴ بار همراه خبیر و یک بار همراه توأب، واسع و حمید به کار رفته است. این امر به مفسران در تفسیر و تبیین آیات کمک کرده است. بر این اساس حکیم را به معنای عالم، مدبر و دارای اعمال متقن دانسته اند^{۲۸}. اگر حکیم به معنای عالم باشد، با نام دیگر خداوند یعنی العالم اشتراک معنایی می یابد و اگر به معنای دارای افعال و اعمال متقن باشد، معنای آن با فعلی که به اتقان وصف شده است مرتبط می شود.^{۲۹}

فخر رازی و معنای حکیم

فخر رازی نیز سه وجه معنایی برای این واژه ذکر کرده است که دو وجه آن با آنچه از مفسران نقل شد مشترک است و بر اساس وجه سوم، حکیم به معنای مقدس و منزّه بودن ذات باری از ارتکاب عملی است که سزاوار نباشد. وی سپس از قول مشایخ خود نقل کرده

که حکیم کسی است که در تقدیر و تدبیر امور، کارها را به صواب و نیکو انجام می دهد. ۳۰
از نظر کلامی، اگر حکیم به معنای عالم گرفته شود، از صفات ذات محسوب می شود
و اگر درباره افعال و اعمال خداوند باشد به این معنی که افعال و اعمال وی متقن و از
روی حکمت است، از صفات فعل وی به شمار می آید. ۳۱

نظام بصری، بر اساس مبانی معتزلی، کار قبیح کردن حکیم را محال می داند؛ ولی بر
اساس مبانی اشاعره، هیچ یک از اعمال و افعال خداوند قبیح نیست تا با حکمت وی منافات
داشته باشد. ۳۲

درباره عادل و حکیم بودن خداوند استدلال شده که عادل و حکیم به معنای کسی
است که فعل قبیحی انجام نمی دهد و واجبی را ترک نمی کند زیرا فعل قبیح جز از جاهل
و کسی که بدان نیازمند است سر نمی زند و خداوند متعال به دلیل واجب الوجود بودن، ذاتاً
عالم و غنی است و از این رو فعل قبیحی انجام نمی دهد و واجبی را ترک نمی کند. ۳۳
«الحکیم»، علاوه بر احادیثی که در آن ها نام های خداوند احصا شده ۳۴، در بند اول دعای
جوشن کبیر نیز آمده است. و در ادعیه نیز خداوند به نام حکیم خوانده شده است. ۳۵
نتیجه: اگر چه واژه حکیم در سوره یس دو وجه دارد: ۱. صفت قرآن ۲. وصف به
صفت متکلم.

اما وجه اول با موضوعی که خداوند به خاطر آن به کتاب پرشکوه و استوار خویش
سوگند یاد کرده، سازگارتر است که: ای سید! ای انسان! به این قرآن حکمت آمیز، راست
درست سوگند که بی گمان تو ای پیامبر! از فرستادگان هستی و بر راهی راست و بی انحراف
گام می سپاری و قرار داری، راهی که ره پوی خود را به حق و عدالت و یا بهشت پر طراوت
و پر نعمت می رساند. سپس در مورد قرآن می فرماید: این کتاب پرشکوه از سوی خداوند
پیروزمند شکست ناپذیر فرود آمده است؛ از سوی همو که در کران تا کران آفرینش و
فرمانروایی اش توانا و نسبت به بندگانش مهربان است و به همین دلیل هم پیام و پیامبرش
را به سوی آنان فرستاد.

١. منهج الصادقين/ذيل «يس» .
٢. كشف الأسرار و عدة الأبرار/ذيل «يس» .
٣. ر. ك: مقاييس اللغة/«حكم» .
٤. مجمع البحرين/«حكم» .
٥. لسان العرب/«حكم» .
٦. المفردات/«حكم» .
٧. التعريفات - جرجاني - /٩٦ .
٨. رسائل شريف المرتضى، ٢/٢٦٨ .
٩. الموسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم /
«حكم» ؛ لغت نامه دهخدا/«حكمت» .
١٠. وجوه القرآن /٨٠-٨١ .
١١. الميزان، ذيل «يس» .
١٢. مجمع البيان، ذيل «يس» .
١٣. بحار الأنوار، ١/٢١٥؛ ٢٤/٨٦ .
١٤. همان، ١/٢١٦ .
١٥. الكافي، ١/٢٢٢ و ١١٢؛ بحار الأنوار، ١/١١١ .
١٦. همان، ١/٢٨ .
١٧. ارشاد القلوب، ١/٧٣؛ وسائل الشيعة، ١٦/١٦٣ .
١٨. مستدرک الوسائل، ١١/٢٩٥ .
١٩. عيون أخبار الرضا، ٢/٦٩؛ بحار الأنوار، ٦٧/٢٤٩ .
٢٠. مسند احمد حنبل، ٤/٢٠٧؛ صحيح مسلم، ٢/١٠٢ .
- ١؛ سنن نسائي، ١/٢٢٧ .
٢١. الكافي، ١/٢٢١؛ الأمالي «صدوق»/٧٧ .
٢٢. روح الارواح في شرح أسماء الملك الفتاح/٣٩٨ .
٢٣. شرح دعای جوشن کبیر - سبزواری - /٨٦ .
٢٤. فرهنگ نامه قرآنی/ ذیل واژه «حکیم» .
٢٥. جامع البيان/ذيل آيه ٢٤٠ سورة بقره .
٢٦. بحار الأنوار، ٤/١٩٣ .
٢٧. ر. ك: تفسير أسماء الله الحسنی «زجاج»/٥٢؛
اشتقاق اسماء الله -٦٠-٦٢؛ المنهاج في شعب
الايمن «حليمي» ١/١٩١-١٩٢؛ الاسماء و الصفات
«بيهقي»، ١/٤٦-٤٧؛ المقصد الاسني في شرح معاني
اسماء الله الحسنی «غزالي» ١٣٠/؛ المقام الاسني في
تفسير الاسماء الحسنی «كفعمي»/٤٧ .
٢٨. التبيان، ذيل البقره، ٢/١٢٩ و آل عمران ٣، ١٢٦/
والانعام، ٦/١٨؛ التفسير الكبير «فخررازي» ذيل
البقرة، ٢/٢٠٩؛ الميزان ذيل يوسف، ١٢/٨٣ و
العنكبوت، ٢٩/٤٢ .
٢٩. مجرد مقالات الشيخ أبي الحسن الأشعري/٤٨ .
٣٠. شرح اسماء الله الحسنی للرازي، ١/٢٨٢ .
٣١. ر. ك: كتاب مقالات الاسلاميين و اختلاف
المصلين/٥٠٥-٥٢٨؛ اصول الدين «بغدادى»/١٢٧
؛ الذخيرة في علم الكلام «سيد مرتضى (ره)»/٥٨٣
؛ التبيان «طوسي»، ذيل البقرة، ٢/٣٢ .
٣٢. التفسير الكبير/ ذيل البقرة، ٢/١٢٩ .
٣٣. الرسائل العشر «طوسي»/١٠٥ .
٣٤. الخصال، ٢/٥٩٣؛ الاسماء و الصفات «بيهقي»،
١/٢٣؛ المقام الاسني في تفسير الاسماء الحسنی/٢١-
٢٣ .
٣٥. دعای جوشن کبیر و دعاهاى «الصحيفة السجادية» .